



# سینه‌های نقل ترک و ترکمن

بررسی نقلهای رایج در برخی نواحی ایران

جهانگیر نصری اشرقی



است. در واقع مطالعه و بازشنوی داستان نقلهای ترکمنی به شکل بازی الگوبرداری این دست از روایات را (به‌ویژه) از ساختار و تشبیه‌های قصه‌پردازی ایرانی نشان می‌دهد. در این رابطه بازگفت خلاصه داستان چهار نقل ترکمنی از مجموعه نقلهای شاخص این قوم تبیین وجوه پیش‌گفته را میسر می‌سازد.

یکی از معروف‌ترین نقلهای ترکمنی در مناطق یادشده داستان زهره و طاهر است که از درون مایه غنایی برخوردار است. بر اساس اصلی‌ترین و عام‌ترین روایت موجود، باباخان نامی از خوانین تاتار با وزیر خود عهد می‌کند که چنانچه هر کدام صاحب دختر و پسری گردند، آنها را به عقد و ازدواج هم در آورند تا این عقد و ازدواج موجب مودت بیشتر بین خان و وزیرش شود. از قضا پس از چندین پادشاه (باباخان) صاحب دختری به نام زهره و وزیر او نیز صاحب پسری به نام طاهر می‌شود. در همین میان وزیر در اثر کهنولت جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. باباخان عهدشکنی کرده دستور می‌دهد، طاهر را در صندوقی گذاشته و به دریا بیندازند، تا غرق شود. اما سرنوشت صندوق را به بغداد هدایت می‌کند. طاهر در آنجا تشو و نما نموده و به جوانی رعنا بدل می‌شود که دختر پادشاه بغداد به او نرد عشق می‌بازد. اما طاهر بر اساس احساسی نامعلوم و ضمن آگاهی از گذشته و سیرگذشت خود همچنان دل در گرو زهره دارد.

## نمونه‌های نقل ترک و ترکمن

شمال خراسان و شمال شرقی ایران را باید محل تلاقی دیدگاه‌های ذوقی و فرهنگی اقوامی دانست که به‌رغم تعلق به ریشه‌های متفاوت قومی، تأثیر گسترده و عمیقی بر یکدیگر به جای گذاشته‌اند. در همین منطقه سه گروه عمده از نقلهای متعلق به اقوام ترک و ترکمن، کرمانج و خراسانی ارائه‌کننده نمونه‌های فاخری از نقلها هستند. این نقلها به‌رغم آمیختگیهای موسیقایی، زبانی و اجزایی، دارای هویت مشخص و مستقلی هستند. منشأ، ویژگی و ساختار نمونه‌های نقل کرمانجی و خراسانی شمال خراسان در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما درباره نقلهای منظوم و موسیقایی ترک‌نژادان شمال خراسان باید گفت، تعداد وسیعی از نقلها و منظومه‌های تاریخی ترکمنستان با وجود اینکه توسط بخشیهایی ترکمن صحرا، بجنورد، دره‌گز و سرخس یا برخی از ویژگیهای فرهنگی اقوام همجوار به‌ویژه ایرانیان دری‌زبان آمیخته‌شد، ولی باز هم بیانگر و بازتابی از هویت ویژه نقلهای تاریخی ترکان شرقی است. بررسی و مرور سیر داستانی، خاستگاه جغرافیایی، درون‌مایه و مضمون و همچنین ریخت‌شناسی این گروه از نقلها، قلم و ساختار ویژه آنها را مورد تأکید قرار می‌دهد. ضمن اینکه در جای‌جای بیشتر این نقلها رد پا و ذوق داستان‌پردازی چینی و هند و ایرانی آشکار

لذا در این خیال به صحرای تاتارستان رهسپار می‌شود و پس از یک سلسله حوادث تلخ و شیرین به دست باباخان اسیر گردیده و به دار آویخته می‌شود. موضوع در صندوق کردن طاهر و به آب انداختن او و الهام و آمیختگی مراحل از اوج داستان و جنبه‌های تراژدیک این نقل با قصص بین‌النهرینی و ایرانی و همسانی آن با روایات دینی مندرج در تورات و قرآن و سرگذشتی مشابه موسای پیامبر درخور توجه است.

از دیگر نقلهای ترکمنی باید از یوسف و احمد یاد کرد که به دلیل ساختار داستانی و پیچیدگی و تنوع مضمونی از جالب‌ترین نقلهای ترکمن به شمار می‌آید.

این نقل که از زمینه‌های دینی، حماسی برخوردار است، آمیخته با اعتقادات اسلامی و برخی آرمانهای قهرمانی مردم صحرائشین و کوچ‌رو است. در عین حال بافت محتوایی این نقل‌گریزی به مبارزات نومسلمانان ترک است، که در راه گسترش اسلام در ورارود و ترکستان مجاهدتهای شایانی بروز داده‌اند. سیر داستان یوسف و احمد از قلب نواحی مرکزی ایران یعنی اصفهان آغاز می‌شود. شرح خلاصه داستان بدین قرار است که پادشاهی به نام بوزاغلان در اصفهان حکومت می‌کرد.

«آقابگ» و «بابابگ» دو نفر از سرکرده‌های قشون، دو خواهر پادشاه را به زنی داشتند. پسر آقابگ به نام «یوسف» و پسر بابابگ، «احمد» نام داشت. تربیت نظامی و اجتماعی دو خواهرزاده پادشاه به گونه‌ای بود که از سنین نوجوانی خوی و خصلت شیر و دل و جرئت‌گرگ پیدا کردند. این دو پسر دست در دست هم به چنان شهرتی رسیدند که «بوزاغلان» به دنبال بدگویی و بدخواهی یکی از سرکرده‌هایش، از ترس تاج و تخت از آنها خواست که اصفهان را ترک گویند.

یوسف و احمد که هیچ طمع‌ی به تاج و تخت نداشتند، برای اثبات صداقت خود و برخلاف میل باطنی، ده هزار خانوار از ایل خود را جمع کرده و از اصفهان خارج شدند. چشمه سبزدار اولین منزلگاهی بود که آنها پس از خروج از اصفهان در آنجا اطراق کردند. «یوسف‌بگ» چهل تن از زبده‌ترین جوانان و بهادران ایل خود را به‌عنوان سرکردگان همه ایل و دیرینه‌ترین و باوقاترین یار خود یعنی «آشوربگ» سردار را به‌عنوان سپهسالار ایل قرار داد. (در این داستان گرچه یوسف و احمد هر دو جنگجو و دلاور هستند، اما یوسف نسبت به احمد نقشی اساسی‌تر و نمود بیشتری در داستان دارد.) یوسف و احمد در جواب حرکت‌های ایدایی قشون اصفهان به جنگ و گریزهای پراکنده روی می‌آوردند.

روزی یوسف در جوار قبری بر روی اسب به خواب نیم‌روزی فرو رفته و فطرت اولیاءالله، غوث، غیاث، خضر و حضرت علی(ع) را دید که شربت‌ی به دستش دادند.

حضرت علی(ع) به یوسف گفت که شهره و آوازه تو بالاتر از آن است که شما خود را به درگیری با دایی‌تان (پادشاه) مشغول کنید. آن‌گاه یوسف را نصیحت کرد و دعای خیر بدرقه راهشان نمود. پس از آن، حضرت اولیاءالله از چشم او غیب شد.

پس از چندی از طرف امارت خانات شرق - به‌ویژه حاکم «خیوه»، یعنی «آرعلی‌خان» (Ar ali xan) - دعوت‌نامه‌ای برای یوسف و احمد آمد. قهرمانان داستان درنگ نکرده با ایل و قشون خود به سوی «خیوه» شتافتند. «آرعلی‌خان» با عزت و احترام به استقبال آنها آمد و امارت «خوارزم» را به یوسف و امارت «حارس» را به احمد داد.

نام‌آوری، رشادت و سلحشوری این دو به کشور مصر یعنی دیار بت‌پرستان رسید، که پادشاهی به نام «گوزل‌شاه» (Gozal) داشت. شاه شبی در خواب دید که کلاغهایی از سمت شرق آمده و خزانه شاه را بر سرش خراب کردند. هیچ‌یک از تعبیرچیان و مفسران دربار از عهده تعبیر این خواب برنیامدند. سرانجام شاگرد حضرت علی(ع) به نام «بابا‌قبر» را از زندان آوردند. او خواب شاه را چنین تعبیر کرد که تاج و تختش به دست دو امیر قهرمان از شرق - امیران خوارزم و حارس - یعنی یوسف و احمد سرنگون خواهد شد.

شاه جایزه‌ای برای دستگیری و آوردن یوسف و احمد از «خوارزم» و «حارس» تعیین کرد و داوطلب خواست. شخصی به نام «میرزا محمد» این مأموریت را قبول کرد. میرزا محمد به شرق رفت و از در حيله و تزویر وارد شد. او در ظاهر به بهانه تظلم‌خواهی و اظهار مظلومیت خود از جور و ستم «گوزل‌شاه» و در باطن برای دستگیری یوسف و احمد به سمت خوارزم و حارس روانه شد. از سوی دیگر بوزاغلان نیز در ظاهر جهت اظهار ندامت و پشیمانی و اعلام تنفر و انزجار نسبت به گوزل‌شاه با بزرگان، سپهسالاران و جنگجویان خود به‌سوی شرق روانه شد، تا شاید با فریب و تیرنگ به خواسته گوزل‌شاه که همانا دستگیری خواهرزادگانش بوده جامه عمل بپوشاند. یوسف و احمد که از بوزوغلان دل‌چرکین بودند به گفته‌های او توجهی نکردند. اما مکر و حيله «میرزا محمد» مؤثر افتاد و در پی سفری پرماجر و دسیسه‌های متعدد، آنها را دست‌بسته تحویل گوزل‌شاه نمود.

روزی گوزل‌شاه برای تحقیر و تمسخر یوسف و احمد دستور تشکیل یک جلسه مناظره و مشاعره بین شعرا و سخنگویان دربار و یوسف‌بگ را صادر نمود. زیرا شاه از طریق زندانبانان و جاسوسان خود دریافته بود که یوسف‌بگ علاوه بر اینکه سلحشور، شجاع و باایمان است، شاعری باذوق و خواننده‌ای توانا و نوازنده‌ای چیره‌دست نیز می‌باشد. آنها خواستند یوسف‌بگ را دست‌بسته به مجلس

بیاورند، اما او شرکت در مناظره را منوط به حضور احمد و باز بودن دستانش کرد. شاه که می‌خواست به هر ترتیبی یوسف را نسبت به انجام این مناظره متقاعد کند، این شرط را پذیرفت. سرانجام مناظره و مشاعره پرشوری میان یوسف و «گوگجیک» (شاعر دربار گوزل شاه) در گرفت. حاضران در مجلس برای خوشامد شاه به تعریف و تمجید از شاعر دربار یعنی گوگجیک پرداختند. اما شخص شاه به وصفهای شاعرانه و بیانات شیرین یوسف رضایت داد و برتری را از آن او دانست. مجلس پر از غوغا و هیاهو شده بود. در این حال بود که یوسف و احمد از فرصت پیش آمده استفاده کرده، شمشیر از دست درباریان گرفته و به جان دشمن افتاده و به هنگام خروج از مصر از کشته‌ها پشته‌ها ساختند. «میرزا محمد» را کشتند و گوش و بینی چاپلوسانی چون گوگجیک شاعر را بریدند و به خوارزم و «اورگنج» بازگشتند.

یوسف و احمد با فراهم آوردن لشکر بزرگی به مصر بازگشتند. شاه دست کمک به سوی «بابا قنبر» که در زندان بود دراز کرد، اما «بابا قنبر» همان گفت که در تعبیر خواب شاه گفته بود. گوزل شاه تسلیم شد و بابا قنبر که پیر و مرشد دلاوران بود نیز آزاد گردید. گوزل شاه اسلام آورد. یوسف از روی جوانمردی، املاک و داراییهای مصر را دوباره به گوزل شاه بخشید و سربلند به خوارزم بازگشت. بابا قنبر را نیز روانه ایل خود یعنی «چین و ماچین» نموده و تا آخر عمر با رعایت عدالت و مساوات در سرزمین خوارزم و حارس زندگی کردند.<sup>۱</sup>

از دیگر نمونه‌های نقل ترکمنی باید از اصلی و گرم، صیاد و همراه، حورلقا و همراه، نجف اقلان، ورقه و گلشاه، گل و بلبل، شاه صنم و غریب، وامق و عذرا، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا نام برد.

تأمل در نام و داستان این نقلها حکایت آشکاری از تأثیر و نفوذ فرهنگ اسلامی و ایرانی در نقلهای ترکمنی است. بخش وسیعی از داستان این نقلها ملهم از ادبیات کلاسیک ایران است که ابتدا توسط ادبای بزرگ بین‌النهرین و قفقاز به ادبیات ترکی راه یافته<sup>۲</sup> و سپس از طریق عاشیقها و اوزانها پرورش یافته و به ادبیات و فرهنگ ترکمنی در آسیای میانه و به‌ویژه ترکمنان نوار مرزی شمال و شمال شرقی ایران کشیده شد. داستان تعدادی از این نقلها عیناً از فرهنگ و ادبیات ایرانی اخذ گردید. قهرمانان این گونه داستانها به وضوح از نامهای فارسی برخوردارند. دقت در جوهر داستانی آنها مشخص می‌کند که قهرمانان نقل، هویت و ویژگی ایرانی خود را حفظ کرده و از شخصیت‌های ملی برخوردارند. هرچند بر اساس سنتهای شفاهی، اوزانها و بخشیهایی ترکمن تلاش درخوری را در قومی کردن این داستانها به خرج داده‌اند، اما ریخت‌شناسی آنها آشکارا الهام

و الگویی از ادبیات اقوام ایرانی است. مضامین بسیاری از نقلهای ترکمنی علاوه بر ته‌مانده‌های آیین شمنی به وضوح متأثر از فرهنگ اسلامی است. تا جایی که نقلهایی مانند کبدر (کبوتر) حتی از سنتهای مذهبی شیعه ایرانی نیز سود جست است. باید افزود که تعدادی از این نقلها با وجود تأثراتی که از دیگر فرهنگها پذیرفته‌اند، به شدت از جوهره قومی برخوردارند. داستان این گونه نقلها منطبق با اصیل‌ترین خصیصه‌های اقوام ترک و ترکمن و همسو با خاستگاه معیشتی و اجتماعی آنهاست. از نمونه‌های این گونه نقل باید از کوراغلو ترکمنی یاد کرد که به‌رغم وجوه تشابه داستانی با نقل کوراغلو ترکان قفقاز و آناتولی از برخی جهات با آن تفاوت دارد. گروهی از بخشیهایی ترکمن کوراغلو را قهرمانی از قوم ترکمن می‌دانند و اعتقاد دارند که سیر برخی حوادث این نقل در سرزمینهایی اتفاق افتاده است که محل استقرار چادرنشینان و طوایف این قوم است.<sup>۳</sup> برخی از ترکمنان به عکس ترکان قفقاز و ترکان شمال غربی ایران معتقدند که کوراغلو نه به معنی فرزند مرد کور بلکه به مفهوم پسری است که از گور زاینده شده است (گوراغلو: پسر گور). این خصیصه یعنی گورزاد بودن تحت تأثیر اساطیر آسیای میانه و کیشهای باستانی شکل یافته و دارای جنبه‌های رمزی است. چنانچه عقیده برخی محققین را در این رابطه باور داشته باشیم، تفاوت‌های محسوس نقلهای حماسی ترکان صحرائشین و ترکان قفقاز آشکار خواهد شد.

از نظر ساختار موسیقی نیز اجرای نقل ترکمنی کوراغلو با نمونه ترکی آن از تفاوت‌هایی اساسی در فرم نغمه و آواز برخوردار است. در نقل ترکی، موسیقی عاشیقی کوراغلو در برخی موارد آشکارا تحت تأثیر موسیقی نواحی و برخی مکاتب آوازی (ردیف) ایرانی است؛ در صورتی که نقل ترکمنی کوراغلو از نظر موزیکال کاملاً منطبق با مقامات قومی ترکمن است و کمتر می‌توان نفوذ موسیقی ایرانی را در آن ملاحظه نمود. ضمن اینکه ساز اجراکننده نقل ترکی کوراغلو همانند دیگر نقلهای ترکی، ساز عاشیقی [قوپوز] بوده است، حال آنکه ترکمنان از دوتار [تامدوره] سود می‌جویند. حالات اجرایی آنان نیز متفاوت است. ترکان عموماً به حالت ایستاده و یا در حال حرکت به اجرای نقل می‌پردازند. حال اینکه این منظومه در میان ترکمنان به صورت نشسته و ساکن اجرا می‌شود. علاوه بر این سیر حوادث و اتفاقات داستان این نقل میان اقوام ترک و ترکمن با تفاوت‌هایی هرچند مختصر همراه است. آن‌اقربان قلیچ‌تقانی<sup>۴</sup> محقق ترکمن درباره داستان کوراغلو ترکمنی مطالبی را عنوان می‌کند که مقایسه آن با داستان کوراغلو ترکان قفقاز و آناتولی نشان‌دهنده برخی تفاوت‌هاست. او می‌نویسد:

«در سرزمین «چارداغلی چاندهبیل» که از هر طرف محصور در کوه‌های سر به فلک کشیده است، زن «آدی‌بگ» (adibeg) که باردار بوده، چشم از جهان فرو بست. روزی چوپان «گنجیم‌بگ» (gengibeg) پسر بزرگ جیغلی‌بگ (Jiqelibeg) سلطان «چانداپیل» که در طول روز در حوالی قبرستان مشغول چوپانی بوده، متوجه می‌شود که پسری پریشم و مو از قبر بیرون آمده و از بزی شیر خورده و دوباره در گور فرو می‌رود. چوپان خبر به شهر برده و پسرک را با ترندهایی به چنگ آورده گرفته و از آنجایی که از دنیای تاریکی به روشنایی آمد، اسمش را «روشن» گذاشتند. سپس بزرگ‌ترها نام او را به این دلیل که از گور بیرون آمده «گوراوغلی» می‌نهند (یعنی زاده‌گور).

بر اساس روایتی قدیمی از ترکمنها کوراوغلو تا هفت‌سالگی به مکتبخانه رفته و پدر بزرگش او را با بازیهای کودکانه و رزمی ترکمن مثل «تاب‌بازی»، «چیلیک»، «توپ اغاچ» و «گرگ و گوسفند» آشنا می‌کرد. او در بازی با هم‌بازیهایش از بازیکنان ضعیف طرفداری کرده و فرزندان توانگران را که به جرم‌های تعیین‌شده در باخت خود گردن نمی‌نهادند، به کیفر می‌رساند.

او از همان اوان کودکی از هم‌سن و سالانش باهوش‌تر و ورزیده‌تر بود و به همین دلیل سرکرده آنها شده و در همه‌جا به اذیت و آزار سوداگران شکم‌باره و سودجویان بی‌انصافی می‌پرداخت که به مردم اجحاف می‌نمودند. کوراوغلو پیوسته زورگویان و رفتار و اعمالشان را زیر نظر داشت و با کنجکاو و حساسیت فوق‌العاده حرکات و کردار آنان را به خاطر می‌سپرد. از همین رو این گروه از مردم غرولندکنان می‌گفتند: ما از اعمال قلدرمآبانه «آدی‌بگ» هرگز آسوده نبودیم. او از هر چیز یک سهم مالیات می‌گرفت، تا جایی که از حق ترازو نیز نمی‌گذشت. بچه‌هایمان حق نداشتند با صدای بلند بگرینند. فریادشان از ترس آدی‌بگ در گلو خفه می‌شد. وقتی گوراوغلو خلف چنین فردی است و بخت و اقبال شومش مکان تولدش را نیز در گور تعیین کرده و سرنوشت او با چنین پدر و چنین اقبال نحسی گره خورده، ما باید می‌فهمیدیم که این فرزند بدتر از پدر خود خواهد بود. با این وضعیت برای ما چه چاره‌ای جز مرگ و نابودی گوراوغلی باقی مانده است. به این ترتیب تصمیم می‌گیرند تا گوراوغلی را به قتل برسانند. ولی پدر بزرگش با پناه بردن به هونکار (Hunkar) پادشاه روم او را از این مخمصه نجات داد. اما پادشاه روم در ازای حمایت خود از جیغلی‌بگ تقاضایی ناممکن به عمل می‌آورد و چون جیغلی‌بگ نمی‌توانست به خواسته پادشاه جامه عمل بپوشد چشمان جیغلی‌بگ از کاسه بیرون آورده شد.

به این دلیل است که در ادبیات آذربایجان قهرمان داستان را کوراوغلو «یعنی کورزاده» گفته‌اند. کوراوغلو به طرز

شجاعانه‌ای بر راه و رفتار پدر و پدر بزرگش پای می‌فشرد. او همواره نصیحت و پند و اندرز آنها را در مورد مردم‌داری، صبر و پایمردی و دفاع از سرزمین آویزه گوش خود نموده و هیچ‌گاه این نصایح پدر و پدر بزرگ خود را فراموش نکرد که به او گفته بودند:

– ایل است که تو را بلندآوازه می‌کند و شاد می‌دارد... –  
او بنا بر نصیحت پدر بزرگ هیچ‌گاه وطن محبوبش را از یاد نبرده در نتیجه نصیحت ریش‌سپیدان و بزرگان ایل در همه حال خود را یار و یاور و مددکار مردم می‌دانسته است. بر اساس همین اعتقادات و پایبندیهاست که حماسه‌های بزرگی شکل یافته و کوراوغلو تبدیل به یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های داستانی اقوام ترک می‌شود.

در حوزه شمال غربی ایران، قفقاز و ماوراء قفقاز نیز نقل‌های ترکی رواج گسترده‌ای دارند. نقل‌های این حوزه دارای وجوه مشترک بسیاری با نقل ترکان اغوز آسیای میانه بوده و داستان آنها معمولاً از منبع مشترک سرچشمه گرفته‌اند. همین خاستگاه مشترک موجب گردیده است، تا این گروه از نقل‌ها در مقایسه با هم از تفاوت و تمایز چندانی برخوردار نباشد. با این حال داستان‌های مشترک این قوم جابه‌جا از تفاوت‌هایی برخوردارند. هر چند این اختلاف اساسی نبوده و تنها در برگیرنده برخی جنبه‌های فرعی داستان است.

مروری بر خلاصه‌ای از نقل قفقازی کوراوغلو و مقایسه آن با نمونه ترکمنی آن آشکارکننده وجوهی از این تفاوت است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مهر (ویژه موسیقی حماسی ایران) ۱۳۷۶/۲/۹.
- ۲- بدیهی است بخشی از این تأثیر یعنی نفوذ فرهنگ و ادب فارسی نیز توسط دانش‌آموختگان و ادبای مدارس خیوه و بخارا به فرهنگ ترکمنی انتقال یافته است.
- ۳- گفت‌وگو با بخشی ترکمن نظری محجوبی-روستای چای‌قوشان گنبد-تابستان ۱۳۷۴.
- ۴- کوراوغلو «بدون شک از (پرسونل)های ادبیات باستانی ترک است که باید سرچشمه‌اش را در آسیای میانه جست. داستان، پس از اسلام در نواحی غربی آسیا با حوادث اجتماعی و سیاسی زمانه هم‌رنگی می‌کند و به شکل داستان جدیدی، سازگار با روح و فلسفه اسلامی ظاهر می‌شود «کوراوغلو» فرزند میرآخوریبک (دوبو Dobou) بود. بیک در حال خشم و برآشفگی، دستور می‌دهد میرآخورش را از دو چشم نابینا سازند و با کسان بیک می‌جنگد در (چاملی بتل) سکونت اختیار می‌کند. (محمد رضا بیگدلی، ترکمن‌های ایران، ص ۲۶۰، انتشارات پاسارگاد). پروفیسور فاروق سومر درباره زمینه‌های اجتماعی و تاریخی طغیان کوراوغلو می‌نویسد: «وضع روستاها رو به خرابی نهاد عده‌ای از روستاییان برای پیدا کردن کار به شهرها آمدند. بی‌کاری و گرسنگی بیداد می‌کند عده‌ای از آنها اموال فتودالها را غارت می‌کردند و اینها را (لوند - Leve and) می‌گفتند. کوراوغلو مشهور یکی از این افراد بود. از اسناد و پرونده‌های دولتی چنین برمی‌آید که وی رأس گروه چریکی در سال (۱۵۸۱ / م = ۹۸۹ ه. ق.) قرار داشته و در اثر فشار نیروهای دولتی به کوه چاملی بتل یا چنلی بتل (کمره مه‌آلود) رفته و در آنجا مستقر شده است. می‌توان گفت که مبارزات کوراوغلو به خاطر مردم، آزادی و پاس شرافت انسان است و افتخار می‌کند که پرورده کوهستانهای وطن خویش است.» (حبیب ساحر، ادبیات منظوم ترک، ص ۲۱-۲۲، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶).
- ۵- گفت‌وگوی حضوری با انقربان قلیچ‌تقلی، گرگان ۱۳۷۳.